

تعليق در سفر

يکي و شايد مهم‌ترين ويژگي سفر، «گريز» از زندگي روزمره است، گريز از عقلانيت حاکم بر شهر. در سفر، آدم‌ها خود را از نظمي که در دل زندگي روزمره جاري است رها مي‌کنند.

به گزارش سايت خبري پرسون، فردين عليخواه عضو گروه جامعه‌شناسي دانشگاه گيلان در يادداشتي نوشت: در سفر، قواعد سفت و سخت حاکم بر زندگي روزمره چند روزي به حالت تعليق درمي‌آيد و اين براي عده‌اي بي‌نهايت دلچسب است. و نکته‌اي مهم، در سفر، آن بخش از وجود هر کس که در شهر به حالت تعليق درآمده به شکلي موقت آزاد مي‌شود. منظور آنکه، هر چند قواعد و هنجارهاي زندگي شهري به حالت تعليق درمي‌آيد ولي در عوض، بخشي ديگر از وجود آدم‌ها که در تعليق بوده، آزاد مي‌شود. آزادي و بند کردن تعليق‌ها، دو وجه همزمان سفر است.

در سفر آنان بلندبلند آواز مي‌خوانند، لباس‌هاي آزاد و رنگي مي‌پوشند، مي‌رقصند، کنار ساحل به آساني گريه مي‌کنند، با ماسه قصر آرماني خود را مي‌سازند، از درخت آويزان مي‌شوند و صدای ميمون درمي‌آورند، تا ظهر مي‌خوابند، به آساني خشمگين و به آساني مهربان مي‌شوند، تا مرز مردن غذا مي‌خورند، خودشان را لوس مي‌کنند و پشتک وارو مي‌زنند. خلاصه، همه کاري مي‌کنند. آنان واقعا قواعد زندگي روزمره در جهان پيشاسفر را چند روزي تعطيل مي‌کنند و سفر دقيقا به همين دليل فرح‌بخش و دوست‌داشتني است. عجيب نيست که وقتي به ماشين‌هايي خيره مي‌شويم که در حال ترک تهران‌اند اولين سوالي که از خود مي‌پرسيم آن است که به راستي اين جمعيت از چه مي‌گريزد؟ آنان به گونه‌اي از اين شهر مي‌روند که گويي قرار نيست دوباره به آن بازگردند. گويي دارند براي هميشه تهران را پشت سر مي‌گذارند. آنان بسيار زود، يعني هنگامي که هنوز از شهر دور نشده‌اند سعي مي‌کنند آن وجود به تعليق درآمده خود را آزاد کنند. گويي تپانچه روي ديوار پذيرايي را که روپش گرد و خاک نشسته برداشته‌اند تا دوباره شليک کنند.

به همين دليل من جواناني را که در ترکيه به کنسرت امير تتلو مي‌روند و در سالن با او هم‌نوا و همراه مي‌شوند، سرزنش نمي‌کنم. آنان در سفر هستند. سفر با ميزاني از تعطيلي اخلاق همراه است، اخلاقي که خاص شرايط عادي است. پرسش آن است که وقتي حاضران در کنسرت تتلو به متن زندگي عادي‌شان، براي مثال کلاس‌هاي دبيرستان يا دانشگاه، برمي‌گردند باز همان کارها را انجام مي‌دهند؟ يقين دارم که پاسخ منفي است. در سفر عده‌اي بد رانندگي مي‌کنند. بدون ترديد اين اصلا خوب نيست و جاي نقد جدی دارد ولي اين را نيز مي‌توان جزوي از همان آزاد کردن آنچه دانست که در شهر به تعليق درمي‌آيد. شهري که ويژگي اساسي آن نظم، پيروي، و تکرار است.

به همين دليل اغلب شهرهاي مسافريپذير جهان درجاتي از مداراي اجتماعي نسبت به مشاهده رفتارهاي عجيب و غريب مسافران را پذيرفته‌اند و با آن کنار آمده‌اند. چشمان آنان ديگر با ديدن مرد ميانسال و جافتاده‌اي که ادای ميمون يا طوطي درمي‌آورد خشم‌آلود نمي‌شود. آنان آموخته‌اند که اين فرد پس از سفر، آدمي محترم است و طبق هنجارهاي متداول جامعه رفتار خواهد کرد. آنان مي‌دانند که سفر با درجاتي از تخطي همراه است. آدم‌ها در سفر، هويتي متفاوت مي‌سازند که موقتي و گذراست. اين هويت‌ها را بايد درک کرد و با آن کنار آمد، همانطور که انتظار داريم ما را در سفر درک کنند و با رفتارهاي متفاوت‌مان کنار بيايند!

توضيح: اگر به خواندن تحليل‌هاي اجتماعي کوتاه علاقه داريد مي‌توانيد دو کتاب زير از همين نويسنده را تهيه کنيد:
«تا طلاق نگرفتند کتاب نوشتند» - نشر هنوز و همچنين «از لذت‌آني تا ملال فوري» - نشر هنوز